

# گزیده کتاب اصطلاحات

در شرح و بیان اصطلاحات  
عرفان و تصوف در شریعت و نظم

www.30book.com

حاصل شود دل را...

ت عشق را گویند

بخته

صراط را گویند

تصوف را گویند

عرفان را گویند

تصوف را گویند

عرفان را گویند

و اوقات حضور با حق تعالی

انس است با حق تعالی

با حق تعالی

کتاب اصطلاحات  
کتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الصَّلٰوةُ عَلٰی سَیِّدِ  
الْمُرْسَلِیْنَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعِیْنَ.

خوش بگو ای یار بسم الله بگو  
هر چه می جویی ز بسم الله بگو

...

### عشق

العشْقُ إفراطُ المَحَبَّةِ و الهَيْمانُ إفراطُ العِشْقِ،  
العشْقُ نارٌ في القلوبِ فأحترقتْ ماسِوى المَحْبُوبِ.  
عشق و عاشق و معشوق یکی باید تا مقصود  
رو نماید.

عاشق و معشوق مشتق شد ز عشق  
گر تو مشتاقی درین مشتق نگر

عشق مصدرست و عشق در همه اشیاء ساری  
و ناگزیر جمله چیزهاست. اگر نه تجلی هویت  
حق بودی در موجودات به صورت و به صفت  
عالم را وجودی نبودی، زیرا که سوی الله در حد  
نفس خود معدوم اند.

نور حق در نار موسی را نمود  
در همه اشیا به جسم ما نمود

تجلی الهی یا جمالی بود یا جلالی، و جمالی در  
صورت باشد و جلالی در معنی.

...

### محبت

ولایت که از معشوق به عاشق رسد اختیاری و  
غیر اختیاری و محبت، دوستی باشد با حق تعالی  
بی سببی و علاقه ای و حرکتی.

محبت مقام الهی بود

محبت به از پادشاهی بود

## محبوب

حق تعالی را گویند وقتی که او را مطلقاً مستغنی از دوستی دانند.

## یار

صفت الهی را گویند که ضروری کافه موجودات است و کلمه توحید بر این اسم دایر است.

## خرابات

خرابی صفت بشر را گویند ای بی خبر ز خالق بی چون و بی چرا باری نظاره را به خرابات ما بیا

...

## بت

مظهر عشق و وحدت، و مقصود و مطلوب نیز گویند.

بت اینجا مظهر عشق است و وحدت بود ز نار بستن عقد خدمت چو اشیاء هست هستی را مظاهر از آن جمله یکی بت باشد آخر

...

## زُناَر

استظهار به جبل متین باشد. نظر کردم بدیدم اصل هر کار نشان خدمت آمد عقد زُناَر

...

### ترسا

تجلی جمال و ملاحظه و اطلاع بر حقایق و دقایق باشد.

ز ترسایی غرض تجرید دیدم

خلاص از ربقه تقلید دیدم

...

### ترسا بچه

نتیجه حال تجلی و آن شهود متجلی بود.

بت و ترسا بچه نوری است باهر

که از روی بتان دارد مظاهر

...

### شاهد

آنچه حاصل شود دل را از اثر مشاهده یا به علم

لدنی، علمی که تو را نبود و حق داد بی واسطه

ادیب و استاد، یا به طریق وجد یا حال یا تجلی

یا شهود.

### شراب

غلبات عشق را گویند با وجود اعمال که موجب

ملامت باشد و این اهل کمال را باشد که

اخص اند در نهایت سلوک.

### شراب پخته

عشق صرف را گویند مجرد از ماده.

## شراب خام

عشق ممزوج را گویند یعنی مقارن عبودیت.

## می

غلبات عشق را گویند با وجود اعمال که مقارن سلامت باشد و این اهل کمال را باشد در وسط سلوک.

## مجلس

انات و اوقات حضور با حق تعالی باشد.

## عشرف

لذات انس است با حق تعالی و شعور و آگاهی از لذت.

## طرب

انس با حق تعالی و سرور دل در آن

## عیش

دوام حضور است با فراغت تمام.

## خمخانه

محیط تجلیات عالم قلوب و مهبط غلیات عشق.

میکنده  
مکان<sup>۱</sup> مناجات.

میخانه  
عالم لاهوت.

باده  
عشق را گویند وقتی که ضعیف باشد و عوام را  
باشند در بدایت سلوک.

ساقی  
تجلی محبت که سبب سُکر گردد.

قدح  
وقت.

جام  
احوال.

صراحی  
مقام.

خمر  
موقف.

۱. مقام

### جرعه

اسرار و مقامات و احوال که در سلوک از سالک پوشیده باشد.

### مستی

فروگرفتن عشق است جمیع صفات درونی و بیرونی را و عبارت ازو سکر اول است.

### مست خراب

استغراق را گویند بی هیچ آگهی از هیچ.

### نیم مست

آگهی استغراق را گویند و نظر داشتن بر استغراق خود.

### هشیاری

اقامت است از غلبه عشق صفات درونی و بیرونی و عبارت ازو صحو اول است.

### خمار

رجعت را گویند از مقام وصول به قهر نه به طریق انقطاع.

### غمگسار

صفت رحمانی را گویند که شمولی و عمومی دارد.



## غمخوار

صفت رحیمی خاص و ربوبیت را گویند.

## دلدار

صفت باسط را گویند.

## سرور

محببت در دل.

## دلبر

صفت قابضی را گویند به اندوه محبت در دل.

## دلگشای

صفت فتاحی را گویند در مقام امنی در دل.

## جانان

صفت قیومی را گویند که قیام جمله موجودات بدوست که اگر این دقیقه پیوسته وجودی را نبودى وجود بقا نیافتی.

## جان افزای

صفت باقی ابدی را که فنا را بدو ره نبُود.

## دوست

سَبَقِ محبت الهی بر محبت سالک.

# Risalat al-Istelahat

In description  
of  
the mystical terminology

إطراء  
نشر



978-600-6231-36-5